



حسن نوروزی

شرح مختصری از زندگی رفیق حسن نوروزی

رفیق حسن در سال 1324 در یک خانواده کارگری در محله راه آهن تهران متولد گردید. پدرش از مهاجرین قفقاز بود که پس از مدتی مبارزه با رضا خان قُلُدُر در گروه های ضد دیکتاتوری به حزب توده پیوست. سالها پس از پیوستن به حزب توده متوجه اپورتونیزم رهبری حزب توده شد و مانند بسیاری دیگر از پُرولترهای آگاه حزب، خود را از قید رهبری باند فاسد کمیته مرکزی رها ساخت و از حزب کناره گرفت .

روحیات و خصلت های ضد اپورتونیستی پدر و آزادگی وی از دوران کودکی شرایط مناسبی برای رشد آگاهی و روحیه تعرضی حسن که کودکی بسیار مُستعد و با هوش بود فراهم آورد. پدرش به او آموخت که هرگز با دشمنان خلق سازش نکند و تا جان در بدن دارد به مبارزه بی امان برعلیه دشمن ادامه دهد.

پایان زندگی پدر، بزرگ ترین و آخرین درس انقلابی او بود که به فرزندش داد و تأثیری شگرف بر حسن باقی گذارد.

حسن 9 ساله بود که پدرش با جمعی از یاران همراهش در سال 1334 درشرایطی که کمیته مرکزی فاسدِ حزب توده کادرهای فداکار حزبی را رها ساخته و میدان مبارزه را خالی کرده بود، در جریان یک عمل فدائی دست به یک اقدام مُعترضانه برعلیه رژیم کودتا زدند و با خارج ساختن یک قطار محمولات نظامی از خط آهن و انفجار آن ضربه ای سخت بر حکومت کودتا وارد ساختند. اگر چه این قهرمانان آشتی ناپذیر خلق در جریان این عملیات گُشته شدند ولی نامشان در سینه تاریخ مبارزات خلقی ما ثبت گردیده و تا ابد زنده خواهد ماند.

این عمل نشان دهنده آن بود که سنگر مبارزه در شرایطی از طرف رهبران حزب خالی شد که توده های حزبی آمادگی جانبازی و نبرد و جلوگیری از پیروزی ارتجاع را داشتند ولی عدم مرکزیت سالم و انقلابی باعث شد که نیروهای آماده خلق به هدر رود و روحیه مُصمم و پُرشور توده ها به یأس و نومیدی تبدیل شود.

پس از درگذشت پدر، حسن که بیش از 9 سال نداشت مجبور شد ضمن تحصیل به کارگری بپردازد. چند سالی بدین منوال گذشت تا اینکه ادامه تحصیل دیگر برای حسن مقدور نبود، وضع مالی و شرایط زیست طوری نبود که حسن بتواند با خیال آسوده تحصیل کند از اینرو حسن نیز مانند میلیونها تن از فرزندان توده های زحمت کش که امکان ادامه تحصیل ندارند، مجبور به ترک مدرسه شد.

از آن پس او به کار گارگر پرداخت و به عنوان شاگرد پادو در این جا و آن جا در نزد استادکاران پیشه ور، به کار پرداخت. نجاری، شیشه بُری و بالاخره فلزکاری و لوله کشی شغل های گوناگون رفیق را در این دوره تشکیل می دادند. در این ایام رفیق حسن برخی از آثار و ادبیات انقلابی را که جزو کتاب های پدر بود می خواند و سطح آگاهی خود را ارتقاء می داد.

14 ساله بود که خانواده اش را ترک کرد و در جستجوی نان به جنوب کشور رفت و در بندرعباس و بندربوشهر به کارگری پرداخت، ولی چندی بعد کار خود را از دست داد و مجبور شد در رستوران یک مسافرخانه به عنوان گارسون مشغول کار شود. چند سال بعد به تهران بازگشت و در یک کارگاه فلزکاری و لوله کشی مشغول کار شد. کارش طوری بود که از طرف صاحب کار برای نصب تأسیسات ساختمانی به شهرهای اطراف فرستاده می شد. از اینرو بیشتر وقت وی در مسافرت و تماس با مردم مختلف سپری می شد که این امر در افزایش تجربیات و ارتقای شناخت او نسبت به زندگی خلق بسیار مؤثر بود.

18 ساله بود که مجدداً به جنوب کشور رفت، این بار او در شهرهای بوشهر، بندرعباس، شیراز و کرمان به کارگری پرداخت ولی چون کار در آن دوره رونق زیادی نداشت مانند هزاران کارگر بیکار ایرانی به طور غیرقانونی با یک موتور لنج، خودش را به شیخ نشین های عربی رسانید و مدتی در کویت و دوبی به کار پرداخت و چندی بعد با مختصر پس اندازی که دسترنج کارش بود، به میهن مراجعت نمود، این مسافرت از او جوان کارآموده و دنیا دیده ای ساخته بود. پس از بازگشت به ایران مدتی در نواحی جنوبی و سپس در تهران به کارگری پرداخت. در تهران مدت یکسال در بخش قوطی سازی کارخانجات شاه پسند تهران به عنوان کارگر شبکار، کارمی کرد. پس از آن توسط آشنایان پدرش در کارخانجات راه آهن تهران کاری برایش پیدا شد و از آن پس رفیق در کارخانجات راه آهن در بخش لوله کشی و تأسیسات به عنوان کارگر مُتخصص مشغول کار شد.

در سال 46 رفیق حسن همراه چندتن از روشنفکران انقلابی در محل سکونت شان یک محفل مطالعاتی به راه انداختند. آنها کتاب های ممنوعه را از این طرف و آن طرف به دست می

آوردند و مطالعه می نمودند، ولی این گونه کتابها به سختی به دست می آمد. رژیم دیکتاتوری با وحشی گری تمام کلیه آثار انقلابی را جمع آوری و ممنوع کرده بود و به شدت از پخش و فروش آن ها جلوگیری می کرد. از اینرو، کتاب بسیار کمیاب بود و اگر پیدا می شد خیلی گران بود و این امر مشکلی برای ادامه کار آنها ایجاد کرده بود .

رفیق حسن که یک پُرولترا با تمام خصلت های مثبت بود خلاقانه طرحی را به رفقایش پیشنهاد کرد. برطبق این طرح، آنها می بایست یک کتاب فروشی علنی کنارخیابان به وجود می آوردند و در رابطه با خرید و فروش کتاب، با کتاب فروشی های دوره گرد دیگر که معمولاً منبع اصلی کتابهای "غیر مُجاز" بودند تماس بگیرند و امکانات خود را از جهت به دست آوردن این گونه کتابها افزایش دهند.

رفیق حسن و رفیق دیگری مسئولیت این کار را بر عهده گرفتند و سرفعلی یک کتاب فروشی کنار خیابانی در پیچ شمیران را بدست آوردند و مشغول خرید و فروش کتاب شدند.

آنها خیلی زود توانستند با اکثر کتاب فروشی های خیابانی تماس برقرار کنند و اعتماد ایشان را جلب کنند. از آن به بعد کمیاب ترین کتابها در اختیار محفل مطالعاتی آنها قرار می گرفت. در اوایل سال 48 رفیق حسن با گروه مارکسیستی رفیق احمدزاده تماس گرفت. در آن دوران رفقای گروه در جلسات مُرتبی که هفته ای دوبار تشکیل می دادند در واحدهای 3 الی 5 نفره گردهم جمع شده و به بحث و مطالعه روی متون مارکسیستی می پرداختند. یکی دیگر از وظایف ایشان دست نویس کردن کتاب ها و جزوات بسیار کمیابی بود که به دست شان می رسید، این کار، مهم تلقی می شد زیرا کتابها معمولاً برای چند روز به امانت گرفته می شدند و می بایست پس از چند روز به صاحب اصلی بازگردانده می شد.

در این زمینه نیز رفیق نوروزی بسیار فعال بود به طوری که مطالب زیادی از جمله مجموعه آثار رفیق لنین را در چند نسخه دست نویس کرد و در اختیار رفقای عضو گروه گذاشت.

در این ایام فعالیت گروه رفیق احمدزاده شکل مشخص تری به خود گرفت و دو برنامه مشخص در دستور کار رفقای گروه قرار داده شد، اول تشکیل هسته های سه نفری مطالعه و کار تئوریک و دوم انجام حرکاتی در جهت رسوخ در توده های کارگری و ایجاد زمینه مناسب برای تشکیل حزب .

براساس این برنامه ازطرف گروه مُقرر شدکه رفیق نوروزی دست به یک نوع فعالیت سیاسی در کارخانجات راه آهن بزند. به این ترتیب که، به کارگرانی که زمینه های مساعدی نشان می دهند، نزدیک شود و رفته رفته آنها را با مسائل کارگری و مبارزات سیاسی آشنا کرده و به مبارزه جلب نماید. رفیق نوروزی به دنبال این برنامه، با وجود فضای خفقان بار کارخانه، اقدام به ارتباط گیری با کارگران مُستعد و جلب ایشان به کسب آگاهی های طبقاتی نمود.

رفیق نوروزی با تنی چند از کارگران در باره مسائل کار و کارگری سخن می گفت و ضمناً کتابهایی از قبیل بشردوستان ژنده پوش، پاشنه آهنین و مادر ماکسیم گورکی را در اختیارشان

قرار می داد، ولی این عده پس از مدتی از ادامه این کار خودداری کردند. خفقان شدید پلیسی در کارخانه و تهدیدهای دائم مأمورین پلیس او را از ادامه چنین کاری باز می داشت. برخی از کارگران که قدیمی تر بودند و تجاربی از فعالیت های سیاسی قبل از سال 32 را داشتند، به شدت ابراز بدبینی می کردند و رفیق حسن را مورد طعنه قرار می دادند که تو برای رسیدن به وکالت و وزارت به کار سیاسی پرداخته ای و بدین ترتیب بی اعتمادی شدید خود را ابراز می کردند. البته آنها فقط تجارب مستقیم خود را بیان می کردند، از سوئی دیگر آنها به آینده این نوع فعالیتها به خاطر احساس ضعف مطلق که دشمن در ذهن شان به وجود آورده بود بدبین بودند و امیدی در آن نمی یافتند و حتی در زوایای فکرشان نقطه امیدی نسبت به این گونه کارها پیدا نمی شد.

این نیز امری طبیعی و واضح بود زیرا مردمی که مرتباً در مبارزات شان شکست خورده و با دستگاهی مواجه بوده اند که مرتب هرگونه حرکت شان را با شدت کنترل و سرکوب کرده، نمی توانند به سادگی به چیزی دل ببندند و امیدوار باشند. آنها برای کسب اعتماد نسبت به عنصر پیشگام سیاسی احتیاج به دلائل عینی داشتند، آنها نمی توانستند به حرف های بدون ارتباط با عمل دل خوش کنند. در این میان تنها یک کارگر بسیار جوان از قسمت نجاری کارخانجات بود که با شور و شوق بی حد کتاب هائی را که رفیق نوروزی در اختیارش قرار می داد مطالعه می کرد و تا به آخر این فعالیت ها را ادامه داد، ولی او نیز نسبت به این شکل کار معترض بود. این رفیق جوان یوسف زرکار بود که بعدها در صفوف چریک های فدائی خلق به مبارزه برعلیه رژیم برخاست و شجاعانه در راه آرمان سازمانی اش، جان نثار کرد.

بدین ترتیب رفیق نوروزی با وجود فعالیت منظم و شدید با اشکالات جدیدی مواجه شده بود در مقاله ای اوضاع را برای رفقای گروه تشریح کرد و صریحاً اظهار داشت که:

"هر نوع کار تبلیغی سیاسی با توده ها بدون یک اقدام عملی و بدون یک حداقل نیروی متمرکزی که بتواند به دشمن ضرباتی وارد سازد و هیولای دشمن را در ذهن مردم فرو ریزد و آنها را به آسیب پذیری دشمن و امکان نابودی وی مطمئن سازد، بی ثمر است".

در همین زمان رفقای دیگری که در چارچوب فعالیت گروه در میان کارگران و روستائیان فعالیت داشتند، نظرات مشابهی را مطرح ساختند. در آغاز برخی از رفقای روشنفکر عضو گروه که با معیارهای ذهنی و صرفاً تئوریک، بدون ارتباط با عمل، قضایا را بررسی می کردند، مخالفت هائی با این طرز تفکر جدید نشان دادند ولی خیلی زود به خاطر صداقت بی پایان شان و برخورد فعال شان با مسئله توانستند خود را به واقعیت نزدیک کنند و جریانات را نه آن طور که در ذهن شان پرورده بودند بلکه، آن طور که در جهان خارج از ذهن شان می گذشت دریابند. بدین ترتیب اولین نطفه های مفهوم نوین مبارزه، از طریق رفقای کارگر در سطح گروه مطرح گردید و رفیق نوروزی در این میان نقش مهمی ایفا کرد.

بدین ترتیب در رابطه با تحلیل شرایط عینی جامعه، دیگر شبهه ای برای رفقا باقی نمانده بود که تنها کار در شرایط دیکتاتوری شدید پلیسی- نظامی ایران با توجه به سوابق ذهنی خلق از مبارزات گذشته، نوعی مبارزه سیاسی- نظامی است که می بایست مُنطبق با شرایط ویژه میهن ما جریان یابد و برای کشف قانون مندی های آن عملاً اقدام شود. از آن پس گروه حرکت خود را در جهت تغییر شکل مبارزات خود آغاز کرد. رفیق نوروزی در جریان تغییر شکل فعالیت گروه در صف مُقدم وارد فعالیت شد و در سال 49 در یکی از اولین واحدهای چریک شهری که به فرماندهی رفیق کبیر مسعود احمدزاده تشکیل شده بود، شرکت جُست. از آن پس، رفیق به صورت یک انقلابی حرفه ای، مبارزه ای نوین و دشوار را آغاز کرد. اولین عملیات واحد آن ها مصادرهٔ مسلسل کلانتری قُلَهک بود که با پیروزی به انجام رسید.

پس از عملیات حمله به کلانتری قُلَهک و اعدام فرسیو، 13 نوع اعلامیه توضیحی به تعداد زیاد در سطح وسیعی پخش شد که رفیق نوروزی شخصاً در پخش اعلامیه ها شرکت می جُست و با موتور سیکلت به شیوه های ابتکاری اعلامیه ها را پخش می کرد.

رفیق نوروزی در اردیبهشت ماه سال 50 در جریان عملیات بانک آیزنهاور در سیستم محافظ عملیات شرکت و نقش خود را به خوبی ایفا کرد.

در تابستان سال 50، سازمان دچار ضربات شدیدی شد و تیم چریکی رفیق احمدزاده از میان رفت. از این تیم، رفیق نوروزی باقی ماند و توانست در اواخر تابستان سال 50 در مرکزیتی که به منظور تجدید سازمان واحدها تشکیل شده بود فعالانه شرکت جوید.

در اواخر شهریور ماه سال 50، رفیق در یک درگیری طولانی در بیابان های جنوبی تهران از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت که با پای مجروح پس از طی مسافت چند کیلومتر خود را از محاصره دشمن خارج ساخت.

در شب وقوع حادثه فوق، خانه محل استراحت رفیق توسط مُزدوران دشمن مورد محاصره قرار گرفت که رفیق نوروزی با پای مجروح و درد شدید در زیر رگبار مسلسل از این محاصره نیز به سلامت خارج شد. پس از این حوادث، رفیق حسن به علت جراحت پایش نتوانست در عملیات گروه شرکت جوید، ولی در همه حال وظایف سازمانی اش را انجام می داد. در اواخر مهر که پای مجروحش بهبود یافته بود، واحد چریکی تحت فرماندهی خود را تجدید سازمان نمود. این واحد چریکی، که به افتخار رفیق بیاد ماندنی، امیر پرویز پویان

" پویان"، نام گذاری شده بود از بهترین واحدهای چریکی بود که سازمان ما بیاد دارد.

واحد چریکی " پویان" مقارن با جشن های ننگین شاهنشاهی، یک رشته انفجار روی خطوط انتقال نیروی برق انجام داد که تأثیر زیادی روی خاموشی تهران داشت آن هم در شبی که رژیم آنقدر برای پُرشکوه کردنش تبلیقات کرده بود.

در اواخر پائیز سال 50، رفیق حسن در مصادره بانک صادرات شعبه نارمک شرکت جست و دراوائل زمستان همان سال در عملیات حمله به بانک ملی شعبه صفویه فرماندهی عملیات را بر عهده داشت و شخصاً با رگبار مسلسل رئیس نوکر صفت و خوش خدمت بانک را به سزای خیانتش رسانید.

در بهمن ماه 50، رفیق نوروزی در عملیات مصادره اتومبیل حامل پول بانک بازرگانی شرکت کرد و نقش خود را به خوبی انجام داد و با فعالیت منظم خود، پیروزی عملیات مصادره را پی ریزی کرد.

در جریان تظاهرات به اصطلاح ملی سال 50 که به خاطر انحراف افکار عمومی با خرج مبالغ هنگفت و گزاف از جانب رژیم طرح ریزی شده بود، واحد چریکی " پویان " به فرماندهی رفیق نوروزی در برنامه درهم ریزی تظاهرات شرکت جست و با چند انفجار کم خطر در رابطه با عملیات سایر واحدهای چریکی کُل تظاهرات را برهم ریخته و کوشش بزرگ دشمن را در فریب افکار عمومی نقش بر آب ساختند و ضمناً به مردمی که به زور باطوم پلیس ها به میدان توپخانه هدایت می شدند فرصت دادند که به خانه های خود بازگردند.

در اواخر زمستان 50، رفیق نوروزی به همراه رفیق شهید احمد زبیرم با چند نارنجک به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و به سلامت به پایگاه خود باز گشتند. از آن پس، رفیق نوروزی در نقش یک سازمانده و یک مربی سیاسی- نظامی فعالیت پُرثمرش را آغاز کرد و در آموزش کادرهای تازه و داوطلبان جدیدی که به مبارزات نوین خلق روی آور می شدند، نقش مؤثری ایفا نمود و در شرایطی که دشمن شدیدترین فشارها را در ایران برقرار ساخته بود، فعالیت اش را لحظه ای قطع نکرد و باوجود لطمات و ضرباتی که به واحدهای تحت آموزش او وارد می شد، با روحیه ای پُرشور و امیدوار، به تجدید سازمان می پرداخت و واحدهای ضربت خورده را از نو احیاء می کرد. رفیق نوروزی در آموزش رفقای تازه پیوسته به سازمان وسواس و دقت بسیار نشان می داد و می کوشید هرچه سریع تر کاراکتر انقلابی رفقا را اعتلا بخشد از این روی، سعی می کرد با دادن مسئولیت به رفقا و راهگشائی آنها را در کوران کار قرار می دهد تا در جریان عمل، رُشد کنند و آبدیده شوند.

رفقائی که با رفیق نوروزی کار کرده اند هرگز صمیمیت، صداقت، فروتنی و تعهد بی پایان رفیق را فراموش نه خواهند کرد و این بارزترین ویژگیهای او، همیشه راهنمای عمل شان در مبارزات انقلابی خواهد بود. به اعتقاد رفقائی که با او کار کرده اند، وجود او خود نوعی انگیزه برای بهتر کار کردن شان بوده است و این نهایت تأثیری ست که یک انقلابی می تواند به روی رفقای هم رزمش ایجاد نماید.

سال 1351 برای رفیق نوروزی سال تلاش های پیگیر بود. در پائیز سال 51 رفیق نوروزی در سر یک قرار خیابانی با محاصره بیش از 60 تن از مزدوران دشمن که به سلاح های اتوماتیک مسلح

بودند، مواجهه شد. محل قرار در خیابان شوش تهران واقع شده بود. رفیق نوروزی که متوجه محاصره دشمن گشته بود پس از یک رشته تیراندازی مُتقابل با مأمورین دشمن و مجروح ساختن یکی از ایشان، خود را به داخل مسیر خط آهن جاده آرامگاه انداخت و در حالی که 6 عنصر مسلح دشمن به سمت وی شلیک می کردند از محاصره به سلامت خارج شد.

رفیق حسن در فاصله زمستان 51 تا زمستان 52 به کار آموزش و سازمان دهی کادرها ادامه داد و در برنامه ریزی های سازمان فعالانه شرکت جست و در جهت برپا کردن امکانات تازه برای گسترش مبارزه، نقش خود را به شکل خوبی ایفا کرد و اثرات مشخصی بر رُشد و گسترش فعالیت های سازمان ما از خود باقی گذاشت.

در 6 دی ماه 52 رفیق نوروزی که در پی انجام مأموریتی در منطقه لُرستان در حال حرکت بود که به طور غافل گیرانه مورد حمله مأمورین دشمن قرار گرفت ولی با وجود غافلگیری، سلاح بر کشید و مُزدوران را به رگبار مسلسل بست ولی خود نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان خود را از دست داد. دشمن خبر درگیری را 12 روز بعد در جراید اعلام داشت و از تعداد تلفات خود ذکری به میان نیاورد و فقط به گفتن این جمله اکتفا کرد که:

" در این درگیری به هیچ عنصر غیرنظامی آسیبی نرسید". این نشان می داد که تعدادی از مُزدوران دشمن با رگبار مسلسل رفیق گُشته و مجروح شده اند. رفیق حسن نوروزی این رزمنده دلاور سازمان ما و این فرزند راستین خلق پس از سه سال مبارزه پی گیر برای بیداری خلق خود جانش را از دست داد. او گُشته شد ولی تأثیرات سه سال مبارزه بی امان او همواره در کالبد جنبش خلق ما پابرجاست و مبارزینی که برای ادامه راه او به میدان می آیند همواره خاطره دلاوری ها و فداکاری های او را پشتوانه عمل انقلابی خود خواهند یافت و با قلبی روشن در راهی که از خون مبارزین ارزشمندی چون حسن، سُرخ گشته پیش خواهند رفت و راه رهائی خلق را فراهم خواهند نمود.

یادش گرامی و راهش پُر رهرو باد